

فصلنامه خط اول

سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۸۷

صفحه ۸۱ تا ۹۲

جلوه‌ای از اقتدار و قاطعیت رسول اعظم (ص)

محمدحسین خوانین زاده
عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

رهبری جامعه و امت در مواجهه‌ی با مخالفان باید حلم و صبر فراوانی داشته باشد تا بتواند آن حرف‌ها را بشنود، با موازین عقل و منطق و شریعت، سنجیده و ایشان را پاسخ دهد. ضمن آنکه رهبری با کسانی که در تلاش هستند تا امنیت اجتماعی را بر هم زده و یا بخواهند در اعتقادات دینی مردم، انحراف ایجاد کنند، با شدت و حدت و قاطعیت برخورد کرده، به وظیفه‌ی الهی و دینی خود عمل نماید.

ما در سیره‌ی رسول خدا(ص) شاهدیم که ایشان در مواجهه‌ی با افکار و اندیشه‌های مخالفین، یهودیان و منافقان و مشرکان، صبوری کرده و شبهه زدایی می نمودند و اگر ملاحظه می‌کردند که آن اشخاص عناد داشته و قصد ایجاد انحراف در جامعه را دارند، با آنان به شدت برخورد می نمودند. درگیری رسول خدا(ص) با یهودیان بنی قریظه در این راستا می باشد این مقاله در صدد تحلیل آن رخداد مهم و موضعگیری رسول اعظم(ص) در قبال یهود می باشد.

کلید واژه: اسلام، یهود، بنی النضیر، بنی قریظه، اوس و خزرج.

مقدمه:

پیامبر اسلام با مهاجرت به مدینه از آزارها و فشارهای مشرکان مکه آسوده گشت ولی در شهر مدینه با گروه‌هایی مواجه شد که از دیر باز با یکدیگر در ستیز بودند: دو قبیله اوس و خزرج که با هم جنگی طولانی و فرسایشی داشتند و در ضمن هر دوی آنها با یهودیان نیز درگیر بودند.

رسول اعظم (ص) با ایجاد پیمان برادری در میان مسلمانان مهاجر و انصار (اوس و خزرج) و با انعقاد پیمان‌نامه بین گروه‌های موجود مدینه، اعم از مسلمانان و مشرکان و یهودیان، در صدد وحدت بخشی به آن شهر، برآمد.

در این مقاله بر آنیم از پیمان‌نامه رسول خدا (ص) با یهودیان تا خیانت و نقض پیمان یهود بنی قریظه و در پایان از برخورد رهبری و چرایی آن، سخن گوئیم.

پیمان با یهودیان:

بسیاری از مورخان بر این باورند که پیامبر گرامی اسلام (ص) با یهودیان مدینه، دو پیمان منعقد کرد، پیمانی عمومی و پیمانی خصوصی. گرچه عده‌ای از مورخان این دو پیمان را یکی فرض کرده و آندو را با یکدیگر، خلط نموده‌اند.

در پیمان‌نامه عمومی به اسامی سه طایفه یهودی مدینه - بنی قین قاع، بنی النضیر و بنی قریظه - اشاره‌ای نشده بلکه از طوایفی از یهودیان که عرب بوده و شریعت حضرت موسی (ع) را پذیرفته بودند، سخن به میان آمده است. برخی از مواد آن پیمان بدین قرار است:

- برای یهود هم پیمان، حق یاری رساندن و برابری است. بدون آنکه به آنان، ستم شود.

- یهود و مسلمان، امت واحده هستند و هر یک پیرو دین خود، خواهند بود.

- یهود، همسایه‌ی انسان است و همسایه، مانند خود انسان است که نباید به او ضرری زد.

- یهود، مانند مسلمانان، تازمانی که با دشمنان مدینه در حال جنگ هستند باید سهم خود را نسبت به هزینه‌ی جنگ، بپردازند.

- کسی که ستم کند و از پیمان، خارج شود به درستی که خود و خانواده اش را هلاک نموده است. (۱)

در این قرار داد عمومی به همه اهالی مدینه، تأمین داده شده تا ستم نکنند و قطره خونی به ناحق نریزند و الا چنین فردی، خود و خانواده اش را با دست خود، هلاک، ساخته است.

پیمان‌نامه‌ی خصوصی را همه‌ی مورخان به تفصیل، بیان نکرده‌اند. بسیاری از آنان تنها به شکل کلی می‌گویند که پیامبر (ص) با سه طایفه یهودی مدینه پیمانی بست و علت درگیری اسلام با آنان، پیمان شکنی آنها بوده است (۲) تنها تنی چند از مورخان، متن پیمان‌نامه را ذکر کرده‌اند (۳) که از میان آنها، مرحوم طبرسی با تفصیل بیشتری آن را آورده که بیان می‌کنیم:

یهودیان قریظه و نضیر و قین قاع نزد پیامبر (ص) آمده و گفتند: پیش شما آمده ایم تا از شما صلح و

آشتی را بجوئیم مشروط بر آنکه نه با شما باشیم و نه، علیه شما. دشمنان را کمک نکنیم و به هیچ یک از یارانت، تعرض ننمائیم. شما نیز متعرض ما نشوید تا آنکه ببینیم عاقبت تو و یارانت چه خواهد شد. نبی مکرم اسلام (ص) خواسته‌ی آنها را پذیرفته و بین آنها پیمانی نوشته شد که مضمونش این است: یهودیان بر ضد پیامبر (ص) و یارانش، کمکی نکنند. نه با زبان و دست و نه با در اختیار گذاشتن اسلحه و مرکب. نه در پنهان و آشکار و نه در شب و روز. و خداوند بر این شرطها، کفیل و گواه است. اگر یهودیان بر خلاف آن رفتار کنند، دست رسول خدا (ص) در ریختن خونشان، اسارت گرفتن زنان و فرزندانشان و تصرف ثروتشان، آزاد است.

این پیمان را پیامبر (ص) برای هر یک از قبایل یهودی به صورت جداگانه نوشت و رؤسای یهودیان آن را، امضا کردند. (۴) پس طبق این معاهده، سه طایفه یهودی مدینه متعهد شدند که هیچ گونه اقدامی علیه پیامبر (ص) و مسلمانان نه با زبان و دست و ... نکنند و اگر از پیمان خارج شدند، پیامبر (ص) حق داشته باشد که مردان متمرّد آنان را کشته و بقیه را اسیر نموده و اموالشان را مصادره نماید. تمامی مورخان بر این مطلب اذعان دارند که تا وقتی یهود به این پیمان نامه متعهد بود، در مدینه در کنار سایرین در کمال آرامش و آسایش، زیست می کرد ولی از لحظه‌ای که آن پیمان را زیر پا نهاد و شروع به توطئه کرد، مسلمانان با آنان درگیر شدند.

پیمان شکنی بنی قریظه

پیمان شکنی یهود بنی قریظه در جریان جنگ احزاب، ریشه دارد. زمانی که یهود بنی النضیر به جهت تمرد و نقض پیمان از مدینه اخراج شد، عده‌ای از آنها به خیبر رفته و مهمان یهودیان آنجا شدند. پس از مدتی گروهی از آنها مانند حبی بن اخطب، کنانه بن ابی الحقیق و سلام بن مشکم و ... به مکه رفته، با قریش دست اتحاد داده و حبی بن اخطب به آنها وعده داد که بنی قریظه و نیروهای رزمی آنان را برای پیمان شکنی، آماده خواهد کرد. سپس به میان قبیله غطفان رفته و با تعهد خود مبنی بر دادن خرما ی یکسال منطقه‌ی خیبر، آنها را با قریش پیوند دادند. بعد از آن به میان قبیله بنی سلیم و دیگر قبایل رفته و هر یک را با وعده‌ای برای پیکار با اسلام، آماده کردند.

بدین گونه بود که در اثر اقدامات خائنانه یهود بنی النضیر و خیبر، ده هزار مشرک عرب که از حزبه‌ای متفاوتی بودند، متحد شده و به سوی مدینه حمله ور شدند. (۵)

زمانی که آن سپاه به نزدیکی مدینه رسید، ابوسفیان از حبی بن اخطب خواست که نزد یهود بنی قریظه رفته و از آنان بخواهد که پیمانشان را با محمد (ص) بشکنند. او خود را به سرعت به محله بنی قریظه رساند و به در منزل کعب بن اسد - رئیس بنی قریظه - رفت و خواسته‌ی آنها را بیان نمود. کعب بن اسد با آنکه معتقد بود که محمد (ص) نسبت به ما همسایه‌ی خوبی بوده، نه پیمان ما را شکسته و نه پرده‌ای از ما را دریده، فریب حرف‌های حبی بن اخطب را خورد و نوشته‌ای را که پیامبر (ص) برای یهود بنی قریظه نگاشته بود، پاره نمود. این اولین قدم یهود بنی قریظه در زمینه‌ی عهد شکنی بود.

پیامبر (ص) که با مسلمانان در منطقه‌ی خندق، مستقر بود از پیمان شکنی آنان آگاهی یافت و بسیار ناراحت شد. سعد بن معاذ و سعد بن عباده را برای تحقیق به مدینه فرستاد. آندو به میان قبیله بنی قریظه رفته و دانستند که آن خیر، واقعیت دارد. پس سعی کردند که آنان را به پیمان برگردانند ولی کعب بن اسد گفت که پیمان را شکسته و شروع به فحش دادن به آندو کرد. سایر یهودیان نیز در آن هنگام زشت ترین ناسزاها را به رسول خدا (ص)، نسبت دادند.

سفیران پیامبر (ص) به خندق برگشته و با بیان رمزی به رسول خدا (ص) فهماندند که خیانت بنی قریظه، واقعیت دارد. پیامبر (ص) تکبیر گفت و نصرت و پیروزی خداوند را، بشارت داد. (۶)

خبر خیانت یهود منتشر شد. مسلمانان که تعدادشان قریب سه هزار تن بیشتر نبود از پشت سر و در مقابل در محاصره یهود بنی قریظه و سپاه احزاب، افتادند. ترس و وحشت شدیدی بر دل آنها، سایه افکند. وضعیت روحی آنها به شکلی در آمد که خداوند متعال در این باره می فرماید:

اذْجَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَأِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ (۷):

به یاد آورید که چشم‌ها (از شدت وحشت) خیره شده و جان‌ها به لب رسیده و به خداوند، سوء ظن پیدا کردید. در این لحظات وحشتناک بود که منافقان حرف‌های زشتی زدند و یکی از آنان گفت که محمد (ص) به ما وعده‌ی رسیدن به گنج‌های کسرا و قیصر را می دهد در حالی که حتی یک نفر از ما برای قضای حاجت، امنیت ندارد! (۸)

بنی قریظه اعلان جنگ کرد و قصدش آن بود که در همان شب در مدینه کودتا کرده به زنان و فرزندان بی پناه مسلمانان، حمله نماید. برای این منظور حی بن اخطب را به نزد قریش و غطفان فرستادند تا دو هزار نیروی جنگی از آنان گرفته، شبانه به مدینه حمله ور شوند. (۹) جابر بن عبدالله انصاری در این باره می گوید که ترسی که آن شب از بنی قریظه داشتیم از ترس و وحشتمان از قریش (احزاب) کم تر نبود. (۱۰)

خبر کودتا که به پیامبر (ص) رسید ایشان شبانه سلمه بن اسلم را با دو بیست نفر و زید بن حارثه را با سیصد نفر به مدینه فرستادند تا از شهر، محافظت کنند. آن نیروها تا به صبح در شهر رژه رفته و با صدای بلند تکبیر می گفتند تا آنکه مسلمانان مدینه ایمنی یافته، یهود بنی قریظه از حمله، صرف نظر نماید. (۱۱)

با تدبیری که یکی از مسلمانان با هوش و فرزانه به نام نعیم بن مسعود به خرج داد، قریش و بنی قریظه به یکدیگر بدبین شدند و با طولانی شدن زمان جنگ، آب و آذوقه سپاه احزاب و حیوانات آنها تمام شد و با توفان شدیدی که خداوند فرستاد مشرکان نسبت به جنگ کردن، سست شدند. ابوسفیان که فرمانده سپاه احزاب بود، اتمام جنگ را اعلان کرده، در حالیکه از این وضعیت بسیار ترسیده بود، سوار شترش شده و بر او تازیانه می زد که فرار کند. در حالی که دستهای شتر بیچاره بسته بود و نمی توانست حرکت کند.

صبح که شد تمامی سپاه احزاب، فرار کرده و مسلمانان بنا به دستور پیامبر (ص) به مدینه برگشته، سلاح‌های خود را بر زمین نهادند. (۱۲) تا بدین جا ملاحظه گردید که چگونه یهود بنی قریظه خیانت کرد و در صدد کودتا و کشتار مسلمانان برآمد ولی تدبیر عالی رسول (ص) و مسلمانان، مانع اجرای نقشه خیانت آلود آنان شد. سپاه مشرک احزاب به دیارشان برگشت و یهود را در زاویه‌ی خانه‌اش، تنها گذاشت.

جنگ با یهود بنی قریظه:

صبح همان روزی که مسلمانان از منطقه خندق به مدینه بازگشتند، پیامبر (ص) در منزلش در حال شستشوی شمشیرش بود که جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت که خداوند به شما فرمان می‌دهد به سوی قبیله بنی قریظه رفته، با آنان بجنگید. پیامبر (ص) فرمان بسیج عمومی داد و دستور داد که مسلمانان بایستی نماز عصر خود را در محله‌ی بنی قریظه، بخوانند.

سه هزار نفر از مسلمانان آماده‌ی نبرد شده و رسول خدا (ص)، علی (ع) را پرچمدار سپاه کرد، ایشان را با عده‌ای جلو تر به سوی بنی قریظه فرستاد. علی (ع) حرکت کرده، پرچم خود را در کنار دژهای بنی قریظه، برافراشت. یهودیان که درون قلعه‌های خود پناه گرفته بودند، به رسول خدا (ص) فحش‌های رکیک و زشت داده، ایشان را سب می‌نمودند. علی (ع) که وضعیت را این چنین دید، خواست به عقب برگشته و از آمدن پیامبر (ص) به این منطقه جلوگیری نماید. ولی در این لحظه پیامبر (ص) با سپاه خود به آنجا آمده و اوضاع را مشاهده کرد.

پیامبر (ص) به نیروهایش آرایش جنگی داده، تیراندازان در جلوی سپاه قرار گرفتند. فرمان تیراندازی داده شد. ساعتی هر دو طرف به یکدیگر تیراندازی نمودند. به هنگام شب فرمان استراحت داده شد و در نیمه‌های شب، به دستور رسول خدا (ص) مسلمانان خود را به قلعه‌های بنی قریظه نزدیک کرده، آنها را محاصره نمودند.

در روز سوم محاصره بود که بین برخی از یهودیان و پیامبر (ص) مذاکره شد. آنان خواستار آن شدند که مانند یهود بنی النضیر «به اندازه‌ی بار یک شتر» اموالشان را برداشته، از مدینه خارج شوند. پیامبر (ص) آن را نپذیرفت. بعد خواستار آن شدند که ثروتشان را بدهند و جانشان را برداشته، از مدینه بروند. این هم پذیرفته نشد و رسول خدا (ص) فرمودند که باید به حکم من تسلیم شوید. (۱۳) در طی این مدت چند نفر از یهودیان از قلعه بیرون آمده، مسلمان شدند و کسی متعرض آنان نشد. جانشان و اموالشان محفوظ گردید. (۱۴)

هر چه محاصره طولانی تر می‌شد، کار بر یهودیان سخت تر می‌گردید تا آنکه از پیامبر (ص) خواستند تا با ابولبابه‌ی انصاری، وارد مذاکره شوند. پیامبر (ص) این اجازه را به ابولبابه داد و او وارد قلعه بنی قریظه شد. در آنجا با صحنه‌سازی یهود مواجه گردید. زنان و کودکان آنها موها را پریشان کرده، به شدت گریه می‌کردند. او تحت تأثیر قرار گرفت و با اشاره کردن به گلویش، به یهودیان اعلام نمود که اگر

تسلیم شوند، کشته خواهند شد. با این کار ابولبابه، مقاومت یهودیان بیشتر شد و درگیری افزایش یافت. ابولبابه که به اشتباه خود پی برده بود، به مسجد پیامبر (ص) رفته، خود را به ستونی بست و با این کارش توبه نمود. (۱۵)

محاصره دژهای بنی قریظه پانزده تا بیست و پنج روز به طول انجامید. روزی علی (ع) جلوی قلعه آنان آمده، فریاد زد که به خدا قسم یا شربتی را که عموم حمزه نوشید سرخواهم کشید یا آنکه دژهای شما را خواهم گشود. همین امر باعث وحشت آنان شد و از قلعه‌ها بیرون آمده، تسلیم شدند. (۱۶)

به فرمان پیامبر (ص) مردان آنان در نقطه‌ای و زنان و فرزندانشان در منزلی دیگر، زندانی شدند. سپس دستور مصادره‌ی ثروتشان صادر گردید. مقدار زیادی تجهیزات نظامی، ظروف و اثاثیه، دام‌ها و شراب‌های فراوانی به دست مسلمانان افتاد که شراب‌ها در همان جا به زمین ریخته شد. (۱۷)

برخی از انصار (قبیله اوس) نزد پیامبر (ص) آمده از هم پیمانی خود با بنی قریظه در جاهلیت گفتند و تقاضا نمودند که بنی قریظه مانند بنی قین قاع که در جاهلیت هم پیمان خزر جیان بودند، مورد عفو و بخشایش پیامبر (ص) قرار گیرند. پیامبر (ص) در ابتدا به آنان جوابی نداد. وقتی با اصرارشان مواجه شد، حکمت سعد بن معاذ - رئیس قبیله اوس - را به آنان پیشنهاد داد و آنها پذیرفتند.

سعد در آن لحظه مجروح بود و در خیمه‌ای نزدیک مسجد پیامبر (ص) استراحت می نمود. او را بر الاغی سوار کرده، خدمت رسول (ص) آوردند. در بین راه از وی خواستند که با بنی قریظه خوش رفتاری نماید. ولی سعد گفت: وقت آن است که سعد به خاطر خدا، ملامت هیچ سرزنش گری را نپذیرد.

سعد بن معاذ وقتی در صدر مجلس قرار گرفت با توجه نمودن به مسلمانان و پیامبر (ص) عرض کرد که آیا هر حکمی کنم، آنرا می پذیرید؟ وقتی همه پاسخ مثبت دادند، سعد این چنین حکم نمود: باید مردان (جنگی) بنی قریظه اعدام و زنان و فرزندانشان اسیر و ثروتشان مصادره گردد. پیامبر (ص) پس از شنیدن حکم سعد فرمود که مطابق حکم خدا رفتار کرده‌ای.

فردای آن روز مسلمانان در بقیع (۱۸) یا بازار مدینه جمع شده، اسیران یهودی را آورده و آنها را اعدام کرده، در گودال‌های مستطیل شکلی که از قبل آماده کرده بودند می انداختند. (۱۹) بنا به نقل واقدی، علی (ع) و زبیر مأمور کشتن یهودیان بودند. (۲۰) اعدام یهودیان بنی قریظه (۲۱) در یک یا سه روز، صورت گرفت. (۲۲)

بدین گونه بود که یهودیان کودتاچی و خیانت کار به فرجام اعمال بد خود، رسیدند.

تعداد کشته های یهود بنی قریظه:

یکی از مسائلی که مورد اختلاف نظر مورخان است، تعداد کشته های یهودیان می باشد. در میان سیره نویسان و تاریخ نگاران در این باره، اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. آنها آمار کشته های یهودیان را از چهارصد نفر تا نهصد نفر و برخی بیشتر ذکر کرده اند. برای هر یک از این آمارها، شواهدی در کتب تاریخی، وجود دارد. (۲۳)

به هر حال مورخان درباره‌ی تعداد کشته‌های یهودیان، اتفاق نظر ندارند. به نظر اینجانب در این باره نباید جانب احتیاط را از دست داد. باید گفت: کسانی که اعدام شدند، نظامیان یهودی بودند که به پیمانی که با پیامبر (ص) داشته، خیانت کرده و قصد داشتند با وارد کردن نیروهای احزاب از منازل خود و کودتا در شهر مدینه، دولت اسلامی را ساقط و مسلمانان بی پناه را از دم تیغ خود بگذرانند و آمار آنان، چهارصد نفر است^۱ زیرا این رقم، رقمی است که تمامی مورخان بر آن، اجماع دارند.

قتل یهودیان، داستان یا واقعیت؟

یکی از اتهاماتی که مستشرقین یهودی و مسیحی مطرح ساخته و به سبب آن اسلام را به قتل غیرمسلمانان محکوم نموده‌اند، همین جنگ حکومت اسلامی مدینه با یهودیان بنی قریظه می‌باشد. مورخان مسلمان نیز به دفع آن اتهام پرداخته‌اند. این مورخان را می‌شود به دو دسته تقسیم کرد:

۱- دسته‌ای که شبهه مستشرقین را تلویحاً پذیرفته، در گزارش مورخان تشکیک کرده و یا با توجیه‌هایی آنرا انکار نموده‌اند. بطور مثال گفته‌اند که چطور می‌شود دو نفر در یک روز این تعداد از یهودیان را اعدام کرده، حالت روحی آنها تغییر نکند؟ و یا کشتن یهودیان در آن گرمای مدینه باعث متعفن شدن جنازه‌ها و در نتیجه آلوده شدن شهر به میکروب می‌شد و حال آنکه از آن آلودگی و تعفن، گزارشی به ما نرسیده است. (۲۴)

۲- پاره‌ای دیگر از مورخان مسلمان، گفتار مستشرقان را با ذکر علل کشتار یهودیان، رد نموده‌اند. به نظر نباید به صرف اینکه عده‌ای ممکن است اسلام را محکوم کنند، از حقایق مسلم و گزارش تمامی مورخان، دست برداریم. راجع به اصل برخورد اسلام با یهودیان بنی قریظه هیچ شبهه‌ای نیست. اولین دلیل ما گزارش‌های مورخان است که پیش از این گذشت. دلیل دوم ما بیان پروردگار متعال در قرآن است.

خداوند می‌فرماید: و انزل الذین ظاهروهم من اهل الکتاب من صیاصیهم وقذف فی قلوبهم الرعب فریقاً تقتلون و تأسرون فریقاً... (۲۵):

”و خداوند گروهی از اهل کتاب (بنی قریظه) را که از آنان (مشرکان) حمایت می‌کردند از قلعه‌های محکم شان پایین کشید و در دل‌های آنها ترس شدیدی انداخت. گروهی از آنان را می‌کشتید و گروه دیگری را اسیر می‌کردید...“

تمامی مفسرین نظرشان آن است که یهودیانی که مشرکین احزاب را پشتیبانی نموده پیمان خود را با پیامبر (ص) شکستند، یهودیان بنی قریظه بودند. (۲۶) و باز مفسرین عقیده دارند که منظور از ”فریقاً تقتلون“ دسته‌ای را می‌کشتید، مردان جنگی بنی قریظه و منظور از ”تأسرون فریقاً“ دسته‌ای را اسیر می‌نمودید، زنان و فرزندان آنهاست. (۲۷) آوردن این آیه توسط مورخان در ذیل گزارش‌های خود از این درگیری، بیانگر آن است که مورخین نیز نظرشان آن است که این آیه درباره یهود بنی قریظه، نازل شده است.

پس به شهادت قرآن و نظریه‌های مفسرین و مورخین، اصل درگیری مسلمانان با یهود بنی قریظه واقعیت دارد. در این جنگ مردان نظامی یهودی کشته و زنان و فرزندانشان، اسیر شده‌اند. مردان نظامی و جنگی بنی قریظه می‌گویم چون از پیامبر (ص) رحمة للعالمین بعید می‌دانم که به صرف خیانت عده‌ای از مردان یهودی، دستور به اعدام تمامی مردان آنها داده باشد. بطور قطع در میان آنان عده‌ای بوده‌اند که رضایت قلبی به خیانت نداشته و در عمل نیز با حکومت اسلامی وارد جنگ نشده‌اند. پس وجهی برای اعدام آنان، وجود ندارد. بر همین اساس است که عرض کردم باید نسبت به آمار و ارقام کشته‌های یهودی، احتیاط کرد و کمترین آمار را پذیرفت.

علت برخورد اسلام با یهود بنی قریظه:

ادله‌ی متقن و صریحی وجود دارد که نشان دهنده‌ی آن است که می‌بایست این برخورد با یهودیان بنی قریظه صورت گیرد. در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

دلیل اول - برخورد دولتها با کودتاچیان:

تمامی دولتها وقتی با پدیده‌ای به نام کودتا مواجه می‌شوند، به سادگی از کنار آن نمی‌گذرند. هر دولتی - چه دولت برحق و چه دولت باطل - بقاء خود را می‌خواهد. لذا دولتها با کودتاگران به سختی برخورد کرده، تمامی همت خود را در خشکاندن ریشه‌های کودتا و کودتاگران به کار می‌برند. دولت برحق و اسلامی مدینه نیز از آن قاعده مستثنی نیست.

دلیل دوم - شدت عمل، لازمه حفظ حکومت و اقتدار آن بود:

یهود بنی قین قاع توطئه کرد ولی پیامبر (ص) از جرم آنان گذشت و فقط آنان را از مدینه، اخراج کرد. یهود بنی النضیر که عفو رسول خدا (ص) را دید، از عاقبت بنی قین قاع عبرت نگرفت و با جسارت بیشتر، خیانت کرد. باز رسول خدا (ص) از اعدام آنان صرف نظر کرد و به آنها این اجازه را داد که «به اندازه‌ی بار یک شتر»، اموالشان را برداشته، از مدینه خارج شوند. بنی قریظه که این چنین دید، جسارتش بیشتر شد و به فکر کودتا و کشتار مسلمانان برآمد. اگر این دفعه نبی اکرم (ص) از جرم آنان می‌گذشت، دشمنان اسلام بسیار جری شده، با جدیت تمام به گردآوری نیرو مشغول شده، به مدینه حمله ور می‌شدند و پیش خود چنین می‌اندیشیدند که بر فرض شکست، پیامبر (ص) آنها را خواهد بخشید. پس زمان، زمان سرکوبی شدید بنی قریظه بود تا برای دیگران درس خوبی باشد و حکومت، قدرت و اقتدار خود را نشان دهد.

دلیل سوم - کیفر محارب با خدا و رسول (ص)، مرگ است:

اسلام در موضوعات مختلف، قوانین خاص خود را دارد. خداوند متعال در قرآن کریم، راجع به کیفر کسانی که به جنگ با اسلام و پیامبر (ص) پرداخته‌اند، می‌فرماید:

انما جزاء الذين يحاربون الله ورسوله و يسعون في الأرض فساداً ان يقتلوا او يصلبوا أو تقطع ايديهم و أرجلهم من خلافٍ أو ينفوا من الأرض (۲۸): همانا کیفر آنان که با خدا و رسولش به جنگ برمی‌خیزند

و اقدام به فساد در روی زمین می کنند آن است که اعدام شوند و یا به دار آویخته شوند و ...
و این حق پیامبر (ص) به عنوان رهبر امت اسلامی است که نوع کیفر آنان را تعیین نماید. رسول خدا (ص) به مقتضای این آیه با یهود بنی قین قاع و بنی النضیر برخورد به نسبت نرمی داشت و آنها را به ترک مدینه (نفی بلد) و ادار نمود. ولی این دفعه شدت عملی به خرج داد و کیفر بنی قریظه را، اعدام خائنین آنان قرار داد.

دلیل چهارم - تورات نیز کیفر محارب را، مرگ می داند:
بر فرض اگر کسی بگوید که با اقلیت های دینی باید بنا بر قوانین دین آنها، رفتار نمود، خواهیم گفت که در تورات نیز کیفر محارب با یهودیان مرگ است. بر این اساس برخی معتقدند که چون در قبل از اسلام، مردمان مدینه با یهودیان معاشرت زیادی داشتند، از قوانین جزایی آنان باخبر بودند. فلذا سعد بن معاذ که به عنوان حکم مورد توافق مسلمانان و یهودیان قرار گرفت، به مقتضای قانون یهودیان با آنها، رفتار نمود و علیه آنان حکم کرد.
در تورات آمده است:

هنگامی که به شهری برای جنگیدن با اهالی آن نزدیک می شوید، ابتدا به آنها پیشنهاد کنید که تسلیم شوند. اگر تسلیم شدند، تمامی ساکنین آنجا، برده و خدمتگزار شما شده و باید به شما جزیه و مالیات دهند. و اگر تسلیم نشدند و با شما جنگیدند و آنها را محاصره نمودید، پس اگر خدای شما یهودیان (یهوه) آن منطقه را به تصرف شما در آورد (و آنها را شکست دادید) گردن تمامی مردان آنها را بزنید و زنان و فرزندان و حیوانات و تمامی آنچه که در شهر است، غنیمت است و ... (۲۹)

دلیل پنجم - دشنام دهنده به پیامبر (ص)، کافر و جزایش مرگ است:

تمامی فقهای مسلمان، اعم از شیعه و سنی، بر این باورند که سبّ النبی (ص) - دشنام دهنده به پیامبر (ص) - کافر و خونش هدر است و هر فرد مسلمان که شنید کسی به پیامبر (ص) ناسزا می گوید، به طور شرعی می تواند او را بکشد.

به طور مثال مقریزی در کتاب خود روایاتی آورده که از آن معلوم می شود قتل ناسزاگویی به پیامبر (ص) رواست. او از ابی دارد و او به سند خود از علی بن ابیطالب (ع) نقل می کند که زنی یهودی به رسول خدا (ص) ناسزا گفت. مرد مسلمانی آن را شنید. گلوی آن زن را گرفت و خفه اش نمود. پس رسول خدا (ص) خون آن زن را هدر، اعلام نمود. (۳۰)

قاضی عیاض نیز در کتاب خود ادله ای آورده که تمامی آنها بیانگر آن است که دشنام دهنده ی به پیامبر (ص) قتلش واجب است. وی از دارقطنی روایتی را نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود: مَنْ سَبَّ نَبِيَّ فَأَقْتُلُوهُ وَ مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَأَضْرِبُوهُ (۳۱): کسی که به پیامبری دشنام دهد، او را بکشید و هر کس که اصحابم را دشنام دهد، او را بزنید.

همانطور که ملاحظه می فرمائید هر کسی که به یکی از پیامبران الهی، ناسزا بگوید جزایش قتل

است و این حکم، اختصاص به پیامبر اسلام (ص) ندارد. به هر حال اکثریت دانشمندان مسلمان بر این عقیده‌اند که واجب بودن قتل این شخص از آثار کافر شدن او نیست بلکه قتل، حد دشنام دهنده‌ی به پیامبر (ص) است که حتی با توبه‌ی او، ساقط نمی‌گردد. مانند سایر حدود الهی که با توبه کردن ساقط نخواهند شد.

قاضی عیاض درباره‌ی اهل ذمه که به پیامبر (ص) فحاشی کنند، می‌گوید:
اگر اهل ذمه نیز پیامبر (ص) را سب نمایند، باید کشته شوند. دلیل اول ما آن است که ما به آنها، ذمه و پیمانی بر فحش دادن به پیامبر (ص) نداده ایم. دلیل دوم ما آن است که ذمه و پیمان، حدود اسلامی را از آنان ساقط نمی‌کند. چنانچه ذمی اگر کسی را به عمد بکشد، کشته می‌شود و اگر سرقت کند، دستش قطع خواهد شد، حال اگر به پیامبر (ص) دشنام دهد، کشته می‌گردد. (۳۲) ابن تیمیه هم می‌گوید: دشنام دهنده به پیامبر (ص) کشته می‌شود، چه مسلمان باشد یا کافر. و این مذهب پیشوایان چهارگانه اهل سنت و غیر آنان است. همه‌ی دانشمندان و فقها بر آن مطلب، اتفاق نظر دارند. (۳۳)

محقق حلی در سومین شرط از شرایط ذمه می‌فرماید:
شرط سوم آن است که اهل ذمه، مسلمانان را اذیت نکنند. بعد ادامه داده، می‌فرماید: اگر اهل ذمه به پیامبر (ص) دشنام دهند، کشته خواهند شد. (۳۴)

مرحوم صاحب جواهر - محمدبن حسن نجفی - در ضمن شروط ذمه می‌فرماید:
اگر کسی از اهل ذمه به پیامبر (ص) دشنام دهد، کشته خواهد شد. در این حکم بین فقها هیچ اختلافی نیست. بلکه در این مسأله، اجماع - محصل و منقول - وجود دارد.
بعد ایشان از کتاب مسبوط و غنیه نقل می‌کنند که با دشنام دادن به پیامبر (ص) ذمه و پیمان شکسته شده و دشنام دهنده، واجب القتل می‌گردد. (۳۵)

از مجموع سخنانی که طرح شد معلوم می‌شود که دانشمندان مسلمان بر واجب القتل بودن دشنام دهنده‌ی به پیامبر (ص) اتفاق نظر دارند بر همین اساس است که وقتی حضرت امام خمینی (ره) فتوای خویش را مبنی بر لزوم کشتن سلمان رشدی - نویسنده کتاب آیات شیطانی - صادر کردند، تمامی دانشمندان مسلمان - شیعه و سنی - نظر ایشان را تأیید و حتی یک نفر با او، مخالفت نکرد.

یهود بنی قریظه که در دایره حکومت اسلامی مدینه زندگی می‌کرد و با رسول خدا (ص) ذمه و پیمان بسته بود، با ناسزاگویی به پیامبر (ص) پیمان خود را شکسته، واجب القتل گردید.

دلیل ششم - قتل مردان نظامی یهودی، مطابق پیمان نامه‌ی یهودیان بود:
همانطوری که در اول این مقاله آمد، سران سه طایفه‌ی یهودی مدینه متعهد شده بودند که نه با اسلام باشند و نه، علیه آن. و هیچ کمکی اعم از کمک‌های نظامی، اقتصادی و غیره به دشمنان اسلام، نکنند و اگر پیمان شکنی کنند، دستان پیامبر (ص) در کشتن مردان آنها، اسارت زنان و فرزندانشان و مصادره‌ی ثروتشان، باز باشد.

یهود بنی قریظه با پاره کردن پیمان نامه و وعده‌ی همکاری به سپاه احزاب و قصد کودتا در شهر مدینه در عمل پیمان شکنی کردند، پس رسول خدا(ص) به مقتضای پیمان نامه با آنان رفتار نمود.

نتیجه:

در مواجهه‌ی با کودتا گران و متجاوزین به حقوق جامعه، رهبران مردم باید با اقتدار و قاطعیت برخورد کرده و امنیت را در جامعه، برقرار سازند، ولو خودشان پیش از این تمایلی به درگیری نداشتند باشند. این پیامبر اعظم(ص) بود که در تعامل با یهودیان بنی قریظه که در صدد براندازی دولت اسلامی مدینه بودند، با شدت و قاطعیت برخورد نمود.

پی نوشتها:

- * این مقاله در همایش نگین هستی در سال ۱۳۸۵ ارائه گردیده است.
- ۱- السیره النبویه، ابن هشام ۵۰/۲، الاموال، قاسم بن سلام/ ۲۹۲، البدايه و النهايه، ابن کثير، ۲۷۳/۳، عيون الاثر، ابن سيد الناس ۲۶۰/۱، السيره النبويه، ابن کثير ۳۲۰/۲ و مکاتیب الرسول(ص)، احمدی میانجی/ ۲۵۹-۲۴۱ ...
 - ۲- بنگرید به: السیره النبویه، ابن هشام، ۵۱/۳. فتوح البلدان، بلاذری/ ۳۰، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، سمهودی/ ۳۹۶/۲ ...
 - ۳- البده و التاريخ، مقدسی ۱۷۹/۴، فتوح البلدان، بلاذری/ ۳۵، الصحیح من سیره النبی(ص)، جعفر مرتضی عاملی/ ۲۶۳/۴ و ...
 - ۴- اعلام الوری با علام الهدی، طبرسی/ ۱۵۷.
 - ۵- المغازی، واقفی ۴۴۲/۲، الطبقات الکبری، ابن سعد ۵۰/۲، الارشاد، مفید/ ۵۱، بحار الانوار، مجلسی ۲۱۷/۲۰ ... لازم به ذکر است که مسعودی تعداد مشرکان عرب در جنگ احزاب را، بیست و چهار هزار نفر ذکر کرده است: التنبيه و الاشراف/ ۲۱۶
 - ۶- المغازی ۴۵۵/۲، السیره النبویه ۲۲۲/۳، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ابن عبدالبر/ ۱۸۱، بحار الانوار ۲۲۳/۲۰
 - ۷- احزاب/ ۱۰
 - ۸- المغازی ۴۵۹/۲، السیره النبویه ۲۳۳/۳
 - ۹- المغازی، ۴۶۰/۲
 - ۱۰- همان، ۴۶۸/۲
 - ۱۱- المغازی ۴۶۰/۲، الطبقات الکبری ۵۲/۲، سنن النبی و ایامه، ابن سعد/ ۳۴۲
 - ۱۲- السیره النبویه ۲۴۳/۳، المغازی ۴۸۵/۲، الطبقات الکبری ۵۶/۲، الدرر/ ۱۸۸ و ...
 - ۱۳- المغازی ۵۰۱/۲
 - ۱۴- المغازی ۵۰۴/۲، السیره النبویه ۲۱۳/۱
 - ۱۵- الدرر/ ۱۹۰، المغازی ۵۰۸/۲، السیره النبویه ۲۴۱/۳
 - ۱۶- السیره النبویه، ۲۵۱/۳
 - ۱۷- المغازی ۵۱۰/۲، الطبقات الکبری ۵۹/۲
 - ۱۸- بحار الانوار ۲۳۸/۲۰
 - ۱۹- المغازی ۵۱۳/۲، السیره النبویه ۲۵۲/۳، الارشاد/ ۵۹
 - ۲۰- المغازی ۵۱۳/۲
 - ۲۱- همان، ۵۱۷/۲
 - ۲۲- بحار الانوار ۲۳۸/۲۰
 - ۲۳- السیره النبویه ۲۶۳/۳، الارشاد ۵۸/، المغازی ۵۱۸/۲، زاد المعاد ۱۳۵/۳ و ...
 - ۲۴- تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، ۷۴/
 - ۲۵- احزاب/ ۲۷-۲۶
 - ۲۶- التبیان ۳۳۲/۸، تفسیر نمونه ۲۶۸/۱۷، البرهان ۳۰۴/۴، الصافی ۱۸۲/۴، مجمع البیان ۵۵۱/۸، میزان ۲۹۱/۱۶، جامع البیان ۱۸۲/۲۱، تفسیر الجلالین ۵۵۳/، الدر المنثور ۱۹۳/۵، تفسیر الثعلبی ۳۴۳/۴، فتح القدر ۲۷۴/۴ و ...
 - ۲۷- التبیان ۳۳۲/۸، اطیب البیان ۴۹۴/۱۰، مجمع البیان ۵۵۱/۸، میزان ۲۹۱/۱۶، تفسیر نمونه ۲۶۸/۱۷، منهج الصادقین ۳۰۹/۷، الکاشف ۲۰۷/۶، جامع البیان ۱۸۶/۲۱، تفسیر الجلالین ۵۵۳/، الدر المنثور ۱۹۳/۵، تفسیر الثعلبی ۳۴۳/۴، فتح القدر ۲۷۴/۴، ...
 - ۲۸- مائده/ ۳۳
 - ۲۹- کتاب مقدس - سفر تثنيه- باب ۲۰
 - ۳۰- امتاع الاسماع ۲۷۱/۱۴
 - ۳۱- الشفا بتعريف حقوق المصطفى ۲۲۵/۲
 - ۳۲- همان، ۲۶۱/۲
 - ۳۳- الصارم المسلول علی شاتم الرسول ۵/
 - ۳۴- شرايع الاسلام ۲۳۰/۱
 - ۳۵- جواهر الكلام ۲۶۸/۲۱

فهرست منابع:

- ۱- اعلام الوری با اعلام الهدی، الطبرسی؛ فضل بن الحسن (م ۵۴۸)، مؤسسه ال بیت لاحیاء التراث، بی تا
- ۲- الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳)، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات- بیروت، چاپ سوم، ۱۳۹۹ قمری.
- ۳- الاموال، قاسم بن سلام (م ۲۲۴)، مکتب الکلیات الازهریه- مصر، چاپ اول، ۱۳۸۸ قمری.
- ۴- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، الطیب؛ سید عبدالحسین، انتشارات اسلام، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶ شمسی.
- ۵ البرهان فی تفسیر القرآن، حسینی بحرانی؛ سید هاشم، انتشارات بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۵ قمری.
- ۶- البدایه والنهایه، ابن کثیر (م ۷۷۴). داراحیاء التراث العربی- بیروت، ۱۴۱۳ قمری.
- ۷- التبیان فی تفسیر القرآن، الطوسی؛ محمد بن الحسن، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری.
- ۸- الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ابن عبدالبر (م ۴۶۳)، قاهره، ۱۴۱۵ قمری.
- ۹- الدر المنثور، السیوطی؛ جلال الدین، انتشارات الفتح، جده، چاپ اول، ۱۳۶۵ قمری.
- ۱۰- السیره النبویه، ابن هشام (م ۲۱۳)- داراحیاء التراث العربی- بیروت، ۱۴۱۳ قمری.
- ۱۱- السیره النبویه، ابن کثیر (م ۷۴۷)- داراحیاء التراث العربی- بیروت- بی تا.
- ۱۲- الشفا بتعریف حقوق المصطفی، عیاض بن موسی بن عیاض (م ۵۴۴)، دارالارقم- بیروت- بی تا.
- ۱۳- الصافی فی تفسیر کلام الله، فیض کاشانی؛ مولی محسن، دارالمرتضی- مشهد، چاپ اول- بی تا.
- ۱۴- الصحیح من سیره النبی الاعظم، العاملی؛ سید جعفر مرتضی، دارالهادی- بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ قمری
- ۱۵- الطبقات الکبری، محمد بن سعد، دارالکتب العلمیه - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ قمری.
- ۱۶- الکاشف، محمد جواد مغنیه، دارالعلم للملایین- بیروت، چاپ سوم، ۱۹۸۱ میلادی.
- ۱۷- الکتاب المقدس، دارالکتب المقدس فی الشرق الاوسط، چاپ اول، ۱۹۹۳ میلادی.
- ۱۸- المغازی، واقدی؛ محمد بن عمر (م ۲۰۷) -؟ - بی جا - بی تا.
- ۱۹- المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی؛ محمد حسین، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه- قم - بی تا.
- ۲۰- امتاع الاسماع، المقریزی؛ احمد بن علی (م ۸۲۵)، دارالکتب العلمیه- بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ قمری.
- ۲۱- بحار الانوار، المجلسی؛ محمد باقر، داراحیاء التراث العربی- بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ قمری.
- ۲۲- تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، مرکز نشر دانشگاهی - تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی.
- ۲۳- تفسیر الثعالبی، الثعالبی؛ عبدالرحمن بن احمد، داراحیاء التراث العربی- بیروت، چاپ اول- ۱۴۱۸ قمری.
- ۲۴- تفسیر القمی، قمی؛ علی بن ابراهیم، مؤسسه دارالکتاب - قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ قمری.
- ۲۵- تفسیر منهج الصادقین (ع) فی الزام المخالفین، کاشانی؛ ملا فتح الله، کتابفروشی اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۴ شمسی.
- ۲۶- تفسیر الجلالین، محلی؛ جلال الدین و سیوطی؛ جلال الدین، دارالمعرفه - بیروت، ۹، بی تا
- ۲۷- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه - تهران، ۴، ۱۳۶۶ شمسی
- ۲۸- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، الطبری؛ محمد بن جریر، دارالفکر- بیروت، ۴، ۱۴۱۵ قمری
- ۲۹- جواهر الکلام، نجفی؛ محمد بن حسن، دارالکتب الاسلامیه- تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲ شمسی
- ۳۰- شرایع الاسلام، جعفر بن الحسن، محقق حلّی، دارالاضواء- بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری
- ۳۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، الطبرسی؛ فضل بن الحسن (م ۵۴۸)، دارالمعرفه- بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۶ قمری
- ۳۲- مکاتیب الرسول (ص)، احمدی میانجی، دارصعب- بیروت، ۴، بی تا
- ۳۳- البدء والتاریخ، المقدسی؛ مطهر بن طاهر، مکتبه الثقافه الدینیّه-؟،؟، بی تا.
- ۳۴- عیون الاثر فی فنون المغازی، ابن سید الناس (م ۷۳۲)، مکتبه القدسی- قاهره، ۱۴۰۶ قمری
- ۳۵- فتح القدر، الشوکانی؛ محمد بن علی بن محمد، عالم الکتب-؟،؟، بی تا
- ۳۶- زاد المعاد فی هدی خیر العباد، جوزی؛ ابن قیم، مؤسسه الرساله- بیروت، چاپ شانزدهم، ۱۴۰۸ قمری
- ۳۷- سنن النبی و ایامه، محمد بن سعد، المکتب الاسلامی- بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ قمری
- ۳۸- فتوح البلدان، بلاذری؛ ابی الحسن (م ۲۷۹)، دارالکتب العلمیه- بیروت، ۱۳۹۸ قمری
- ۳۹- وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، سمهودی؛ علی بن محمد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، ۹، بی تا.